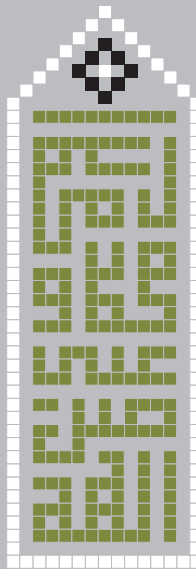


اسماء الوحيين



سرشناسه: کلهر، سینا، ۱۳۵۹ -

عنوان و نام پدیدآور: جمع انقلابی‌ها:

نگرشی نهادی به تاریخ حوزه هنری انقلاب اسلامی /

سینا کلهر؛ ویراستار حسام‌الدین حقیقیان؛

[به سفارش] پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی.

مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۴۰۳.

مشخصات ظاهری: یازده، ۱۹۷ ص.؛ مصور، نمونه.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۵۳۹۹-۵

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۹۶-۱۹۷.

عنوان دیگر: نگرشی نهادی به تاریخ حوزه هنری انقلاب اسلامی.

موضوع: سازمان تبلیغات اسلامی. حوزه هنری -- فعالیت‌های فرهنگی

موضوع: سازمان تبلیغات اسلامی. حوزه هنری -- کارمندان و کارکنان

موضوع: تاریخ شفاهی Oral history

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر. پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر

رده‌بندی کنگره: BP۳

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۰۶

شماره کتابشناسی ملی: ۹۵۶۶۷۶۵

جمع انقلابی‌ها
نگرشی نهادی به
تاریخ حوزه هنری انقلاب اسلامی
سینا کلهر





انتشارات سوره مهر

وابسته به حوزه هنری

www.sooremehr.ir

تهران، خیابان حافظ،

خیابان رشت، شماره ۲۳،

صندوق پستی: ۱۷۸۱۱-۱۵۹۱۸

سامانه پیامک: ۳۰۰۵۲۱۹

تلفن: ۶۱۹۴۲

فکس: ۶۶۴۶۹۵۱

تلفن مرکز پخش: (۵ خط)

۶۶۴۶۰۹۹۳

۶۶۴۶۰۹۹۳

۶۶۴۶۰۹۹۳

۶۶۴۶۰۹۹۳

نشانی پژوهشکده:
تهران، خیابان سمیه،
حوزه هنری،
پژوهشکده
فرهنگ و هنر اسلامی
کد پستی: ۱۵۹۹۷۱۹۵۱۲
شماره تماس: ۸۸۸۹۶۳۳
۰۹۱۰۸۱۰۲۴۲۸



با اسکن
رمز سه از
دیگر آسان
پژوهشکده
آگهی
شوبند

کتاب هادر زمین ریشه دارند

طبق تقاضای نامۀ انتشارات سوره مهر و سازمان منابع طبیعی
بخشی از عواید فروش این کتاب به کاشت درخت اختصاص دارد.



چاپ، صحافی و لیتوگرافی: پیکان

چاپ نخست: ۱۴۰۳

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۵۳۹۹-۵

فروشگاه مرکزی:

تهران، خیابان سمیه، نرسیده به خیابان حافظ،
جنب حوزه هنری، شماره ۲۴۵، تلفن: ۸۸۹۴۹۷۹۱-۲

فروشگاه انقلاب:

تهران، میدان انقلاب، جنب سینما بهمن، شماره ۱۰۲۳

تلفن: ۶۶۴۷۶۵۸-۹

نقل و چاپ نوشته ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

فروشگاه اصفهان:

میدان انقلاب، سینما ساحل، کد پستی ۸۱۳۳۶۱۴۵۱۱

تلفن: ۰۳۱-۲۲۴۷۷۲۵-۶



فهرست مطالب



۸ پیش‌گفتار پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی

۱۰ مقدمه

۱۰ مذهب پرسش‌کاران

۱۶ ایده اصلی تحقیق

۱۸ تاریخ شفاهی

۲۱ از مطالعه اسنادی تا تبارشناسی

۲۴ روش مناسب چیست؟ «بازسازی صحنه»

۲۷ پیش‌درآمد

۲۷ سازمان هنری چگونه سازمانی می‌تواند باشد؟

۲۹ سازمان هویتی

۳۳ پیشینه موضوع



۳۵ فصل نخست؛ بازسازی صحنه شکل‌گیری سازمان هنری (حوزه هنری)

۳۶ جمع انقلابی‌ها

۴۲ کانون فرهنگی نهضت اسلامی (کانون اسلامی هنرمندان): هنر مبارز دینی

۴۹ مسجد جوادالائمه؛ تلفیق هنر مبارز با هنر قدسی

۵۱ حسینیه ارشاد: در مرزهای گفتمان هنر مبارز و هنر برای هنر

۵۲ هم‌گرایی گفتمانی اساسی

۵۷ سهم بیشتر اصناف هنری از مدیریت حوزه هنری و منابع مالی آن

۵۹ استقلال حوزه هنری و نسبت آن با قدرت و دولت

۶۰ زمینه‌های فکری

۶۱ جریان‌های اسلامی

۶۶ زمینه‌های اجتماعی

۶۷ گسترش فقر و فحشا

۶۷ مقاومت جریان حاکم بر هنر در مقابل انقلاب

۶۹ رابطه سازمان هنری و حکومت

۷۳ فصل دوم؛ بازسازی صحنه مدیریت فرهنگی: دوره بسط هویت انقلابی

- ۹۴ محورهای مناقشه
۹۴ دخالت مدیریتی
۹۵ سفارشی بودن آثار
۹۵ خط مشی مدیریتی
۹۷ روابط میان اصناف هنری
۹۷ نیازهای مادی و زیرساختی
۱۰۳ ساختار اداری و مدیریت
۱۰۸ جذب نیرو و گسترش سازمان
۱۱۱ چالش های صنفی سازمان فرهنگی هویتی
۱۱۲ مسئله ریزش درونی و استحاله
۱۱۳ مسئله سیاسی بودن سازمان هویتی
۱۱۷ تداوم جنبه های هویتی

۱۱۹ فصل سوم؛ پروکراسی متواضع

- ۱۲۱ توسعه ساختاری به جای توسعه نیروهای سازمانی
۱۲۵ سازمان هویتی و تحولات اجتماعی
۱۳۱ تربیت نیروی هنری هویتی
۱۳۴ توسعه بازار
۱۳۶ بی طرفی سیاسی
۱۳۸ مسئله استقلال نهادهای هویتی: معضل ناظران ناآگاه
۱۴۲ تداوم هویت سازمانی
۱۴۲ از هفته نامه مهر تا انتشار سوره
۱۴۴ سایت لوح
۱۴۵ ادبیات

۱۴۷ فصل چهارم؛ دوره بازیابی هویتی: سازمان هنری به مثابه پاتوق

۱۵۰ تقویت ابعاد هویتی

۱۵۷ تواضع بروکراسی

۱۵۹ تداوم آموزش و توسعه ساختاری

۱۶۱ فصل پنجم؛ دانش ضمنی درباره سازمان هویتی

۱۶۲ ارزش بنیادین سازمان هویتی

۱۶۴ گروه یا سازمان

۱۶۵ مدیریت یا رهبری

۱۶۶ جذب و توسعه ساختاری

۱۶۶ ساختار اداری

۱۶۸ منابع مالی

۱۷۰ رابطه با قدرت

۱۷۱ استحاله و انحراف

۱۷۲ کارآمدی

۱۷۴ تداوم هویت

۱۷۵ اسناد و منابع

۱۷۶ - تصاویر

۱۹۸ - منابع



پیش‌گفتار پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی



لحظه انقلاب لحظه آزاد شدن و شکوفاشدن نیروهای عظیمی است که از متن جامعه برخاسته و به نحو شگفت‌آوری موقعیت و مختصات صحنه را تغییر می‌دهند. با گذر زمان این نیروها یا در قالب نهادها و سازوکارهایی در جامعه پسا انقلابی تثبیت می‌شوند یا همچنان که به نحوی باورنکردنی پدید آمدند، در چشم به هم‌زدنی محو می‌شوند. گویی که آب شده و زیر زمین رفته یا اساساً هیچ‌گاه رنگ وجود را به قباب ماهیت خود ندیده‌اند.

در انقلاب کبیر اسلامی بهمن ۵۷، نیروی اجتماعی انقلابی در ماه‌های پس از پیروزی خود را در قالب موجودیت‌هایی همچون جهاد سازندگی، کمیته، سپاه پاسداران، بسیج مستضعفین، نهضت سوادآموزی، کمیته امداد و امثال آن‌ها بازیابی و در دگرگون ساختن صحنه و پیش‌بردن اراده و آرمان جدید نقش‌آفرینی کرد. حوزه هنری انقلاب اسلامی (با نام اولیه حوزه اندیشه و هنر اسلامی) نیز در زمره همین موجودیت‌ها بود که توسط جمعی از نیروهای عمدتاً جوان انقلابی که دستی بر قلم و قلم‌مویا قریحه‌ای در شعر و نمایش داشتند بنیاد گذاشته شد. آن موجودیت نخستین به تدریج سر و شکل یک نهاد مهم و مؤثر در عرصه فرهنگ و هنر ایران پسا انقلابی را یافت و برخلاف برخی از همگان خود با تمام فراز و نشیب‌ها پس از چهار دهه همچنان جایگاه خود را در سطح اول تولید و توزیع و آموزش فرهنگی و هنری در جامعه ایران حفظ کرده است.

کتاب جمع انقلابی‌ها که اینک پیش روی شماست، تلاشی پژوهشی در بازخوانی تاریخ تحولات این موجودیت از منظری نهادی است؛ در واقع، در این اثر حوزه هنری به مثابه یک نهاد یا سازمان هنری بررسی و ادوار مدیریتی آن تحلیل شده است. به اقتضای این بررسی طبیعی است که اشاراتی به هنرمندان، اقدامات، برنامه‌ها، آثار و محصولات هنری نیز شده است؛ اما رویکرد این اثر نه تاریخ فرهنگی یا تاریخ هنری که مدیریت فرهنگی و هنری است. پس پیش از هر چیز به صراحت باید گفت که از این کتاب نباید انتظار تاریخ حوزه هنری را به معنای مشخص آن داشت. چنان تاریخی، که نوشتن آن در زمره اهداف و برنامه‌های پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی است، هنوز نوشته نشده است و اساساً در چنین حجم و ابعاد محدودی نمی‌گنجد. تاریخ حوزه هنری بیش از آنکه تاریخ مدیران باشد، تاریخ ظهور استعداد‌های هنرمندان و مؤلفان و بروز جوشش‌های هنری و ابداعات فرهنگی است. این کتاب به آن تاریخ نظر دارد، اما ذیل مسئله‌ای خاص و مشخص که همانا اداره سازمان فرهنگی هنری است، آن را می‌نگرد.

روشن است که پرداختن به این مسئله مهم و منازعه‌خیز، آن هم از درون مجموعه حوزه هنری، نمی‌تواند خالی از حساسیت باشد و در طول فرایند طولانی پژوهش و نگارش کار این حساسیت‌ها مدنظر پژوهشکده و نیز مؤلف محترم اثر قرار داشته است. در اینجا لازم است از صبر و همراهی بزرگوارانه آقای دکتر سینا کلهر سپاسگزاری کنیم که به‌رغم چندین مرحله رفت و برگشت کار میان ارزیابان و ناظران متعدد که از جمله آنان رئیس سابق حوزه هنری جناب استاد مؤمنی شریف بودند و اعمال برخی تجدیدنظرها و اصلاحات اساسی، کار را تا انتها پیگیری کردند و به ثمر رساندند. حاصل کار گرچه همچون هر اثر دیگری خالی از برخی اشکالات و نارسایی‌ها نباشد، اما به باور ما برای علاقه‌مندان این موضوع و به‌ویژه برای ذخیره دانش مدیریت فرهنگی در ایران پسا انقلابی مفید و قابل استفاده است.



مقدمه



من اهل مذهب پرسش کارانم / اسکندر گرفت یا تو تقدیم کردی؟ /
خریدار خرید یا تو فروختی؟ / در جست و جوی کفش آبی بودم /
کفاش قهوه‌ای آورد و سبز فروخت...
(سفر عاشقانه، طاهره صفارزاده، ۱۳۵۳)

مذهب پرسش کاران

در جهانی که «سود» مادی و اقتصادی به فلسفه غالب آن تبدیل شده بود و زندگی (هم کار و شغل، هم عبادت و معنویت و هم رفاقت و صمیمیت) معنای اصیل و حقیقی خود را از دست داده و به شکل کالایی با ارزش‌گذاری اقتصادی و مادی درآمده بود که تنها اگر «سود» و «منفعتی» داشت، می‌توانست تداوم داشته باشد و در میانه ناامیدی متفکران و اندیشمندان مختلف از پیدایش هرگونه روزنه نجات از سیطره «قفس آهنین» سودانگاری و «کالایی‌شدن» جهان که آدمی را در خود گرفتار و از زندگی بیگانه کرده بود، در گوشه‌ای از جهان و در دل کشوری که با سرعت تمام به سمت چنان جهانی رهسپار بود، تغییری غیرمنتظره رخ داد: «انقلاب اسلامی». مسیر قطاری که با سرعت تمام به سمت مدرن‌شدن پیش می‌رفت، به سوی مقصد دیگری تغییر کرد. این مقصد جدید به کدامین جهان رهنمون بود؟ جهان و جامعه‌ای که می‌خواست بسازد، چه بود؟

برای فهم این اتفاق غیرمنتظره بسیار سخن گفته شده؛ اما از چشم‌انداز بازگشت معنا به زندگی و زدودن غبار بیگانگی از جهان، کمتر به آن توجه شده است. در این انقلاب مردان و زنانی حضور داشتند که خود را مجاهدان راه خدا می‌دانستند و حیات و زندگی‌شان را نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند؛ از همین رو، باکی از آشوب و جنگ و نابسامانی نداشتند. برای آن‌ها هر کاری در هر درجه و سطحی و با هر میزان از منزلت و حیثیتی، کاری برای خدا و در راه خود بود؛ در نتیجه، در همه قلمروهای حیات اجتماعی، از هنر تا فلسفه و از صنعت تا کشاورزی، به دنبال این بودند که سهمی در راه تحقق اراده‌ی خداوند داشته باشند. این‌گونه، زندگی و حیات آن‌ها معنای نشانه‌ی خدا بودن پیدا می‌کرد که بر سر مقبول بودن آن نزد حضرت حق، از یکدیگر سبقت می‌گرفتند.

انقلاب اسلامی ۵۷ از این چشم‌انداز، عصیان ملتی است در برابر بی‌معنایی زندگی روزمره که به‌رغم ظاهر پرزرق و برقش، از درون تهی و از معنا خالی بود. عصیان در برابر ابزارشدن همه چیز و ابزارکردن همه چیز در برابر غلبه‌ی فلسفه‌ی سود مادی بر حیات آدمی. اما اکنون که بیش از چهار دهه از حلول آن روح اسرارآمیز حیات بخش در جامعه‌ی ایران می‌گذرد و بخشی از آن نیرو از جامعه و سپهر حیات اجتماعی ایران رخت بر بسته و بار دیگر روح سودجویی و منفعت‌طلبی از روزنه‌های جامعه به درون آن راه یافته است، جای این پرسش است: آیا هنوز هم می‌توان از معنای زندگی سخن گفت؟ آیا مفری وجود دارد؟ در جامعه و جهانی که بار دیگر ارزش همه چیز با معیار «به چه کاری می‌آید» و «چه سودی دارد» سنجیده می‌شود و زندگی، به‌طور خاص «امر فرهنگی»، به کالای مصرفی روزمره‌ای تبدیل شده است که هر ساعت در رسانه‌ها تولید و مصرف می‌شود و فلسفه‌ی سودانگاری با قدرتی هرچه بیشتر بازگشته است، زندگی و حیات اجتماعی و به‌طور خاص «هنر» چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ داستان فرهنگ و هنر در این میان ویژه است. هنر، چه از نوع «هنر برای هنر»

یا «هنر در خدمت جامعه» یا «هنر متعهد» یا «هنر مبارز»، همواره پناهگاه و مفر بوده است. آن‌گاه که همه درها به روی مصلحان اجتماعی برای تغییر اجتماعی بسته می‌شد، پناه‌بردن به هنر و امیدبستن به معجزه هنر و فرهنگ، آخرین کار بوده است. شاید از دل نوشتن و سرودن و نواختن، روزنه‌ امید برای انسان پیدا شود. آیا همچنان هنر مفر و روزنه‌ امید است؟ چگونه می‌توان در جهانی که همه چیز را عادی و روزمره و هر آنچه را سخت و استوار است، دود می‌کند و به هوا می‌فرستد، همچنان به هنر امید داشت تا بتواند تاب پرسش «به چه کاری می‌آید» و «باید مفید باشد» را بیاورد؟ هنر در چنین زمانه‌ای به چه معنا و چگونه می‌تواند وجود داشته باشد؟ سیطره‌داشتن فکر «به چه کاری می‌آید» آن‌چنان گسترده است که همین جا هم آدمی وسوسه می‌شود تا بپرسد: در چنین زمانه‌ای این‌گونه فکرها و پرسش‌ها «به چه کاری» می‌آید؟

پرسش «به چه کار می‌آید»، هنر را منکر نمی‌شود که با انکارش، آن را از عرش به فرش بیاورد؛ بلکه هنر را به خدمت قدرت، ستم، بهره‌کشی و استثمار درمی‌آورد و آنچه راه نجاتی برای آدمی بود، به زندانی تاریک‌تر تبدیل می‌کند. از دل همین خطر و چنین چالشی، مفهوم «هنر مبارز یا متعهد» زاده شده است تا به ما یادآوری کند که هنر به صرف هنربودنش هم دیگر نمی‌تواند روزنه‌ نجات باشد. باید تعهدی در آن باشد تا در برابر ابزارشدنش مقاومت کند.

چگونه می‌توان هنر مبارز و متعهد را از هنر ابزاری تشخیص داد؟ آیا هنر متعهد ساختنی است و می‌توان به شکل آگاهانه و ارادی و به قصد ایجاد هنر متعهد، سازمانی را شکل داد؟

می‌توان این پرسش را به شکل دیگری نیز ادامه داد: چگونه سازمان فرهنگی متعهدی تأسیس کنیم؟ چه تفاوتی میان سازمان فرهنگی و سازمان‌های اقتصادی و امنیتی و سیاسی وجود دارد؟ آیا موضوع فعالیت و به‌طور خاص «موضوع فرهنگ»، تأثیری در ماهیت و شکل سازمان دارد؟ آیا می‌تواند ماهیت و ساختار آن را

تحت تأثیر قرار دهد؟ یا سازمان به معنای تکامل یافته‌ترین شکل تقسیم کار جمعی، در برابر موضوع فعالیت خنثی است و از این حیث، تفاوتی میان سازمان‌ها وجود ندارد؟ آیا باید وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از حیث ساختار و اداره و روش فعالیت به همان گونه فعالیت کند و اداره شود که وزارت راه و شهرسازی یا وزارت نفت؟

دامنه این بحث را می‌توان به عالی‌ترین مقام اداره‌کننده سازمان نیز گسترش داد. آیا ریاست یک سازمان یا وزیر یک وزارتخانه باید از جنس موضوع فعالیت آن سازمان باشد؟ مثلاً، آیا رئیس سازمان صداوسیما باید شخصیت رسانه‌ای یا فرهنگی داشته باشد؟ یا وزیر فرهنگ حتماً باید چهره‌ای فرهنگی باشد؟

مهم‌تر از ماهیت سازمان فرهنگی و مقام اصلی اداره‌کننده آن، آیا روش‌های مدیریت در قلمرو فرهنگ و هنر به همان شیوه نظام اداری مرسوم است؟ آیا با هنرمند و فعال فرهنگی و رسانه‌ای می‌توان مشابه کارمند رفتار کرد؟ و همان نظم اداری و ساعت‌های ورود و خروج ثابت و نظارت‌های رسمی و خشک را در کار آن‌ها اعمال کرد؟ آیا می‌توان شاعر، نقاش، مجسمه‌ساز، کارگردان و نویسندگان را به عنوان نیروی یک سازمان استخدام کرد؟ با احساس شاعری چون قیصر امین‌پور چه می‌توان کرد؟

خسته‌ام از آرزوها، آرزوهای شعاری شوق پرواز مجازی، بال‌های استعاری
 لحظه‌های کاغذی را روز و شب تکرار کردن خاطرات بایگانی، زندگی‌های اداری
 آفتاب زرد و غمگین، پله‌های رو به پایین سقف‌های سرد و سنگین، آسمان‌های اجاری
 با نگاهی سرشک‌بسته، چشم‌هایی پینه‌بسته خسته از درهای بسته، خسته از چشم‌انتظاری
 صندلی‌های خمیده، میزهای صف‌کشیده خنده‌های لب‌پریده، گریه‌های اختیاری
 عصر جدول‌های خالی، پارک‌های این حوالی پرسه‌های بی‌خیالی، نیمکت‌های خنماری
 رونوشت روزها را روی هم سنجاق کردم: شنبه‌های بی‌پناهی، جمعه‌های بی‌قراری
 عاقبت پرونده‌ام را با غبار آرزوها خاک خواهد بست روزی، باد خواهد برد باری
 روی میز خالی من، صفحه باز حوادث در ستون تسلیت‌ها، نامی از ما یادگاری

چهار دهه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، که تعالی فرهنگ و هنر را یکی از آرمان‌های اصلی خود می‌دانست و تجربه‌های متعددی از تأسیس و انحلال نهادها و سازمان‌های فرهنگی و موفقیت و شکست‌های فرهنگی را از سر گذرانده است، آیا می‌توان برای این پرسش‌ها پاسخی یافت؟

- حکومت باید با فرهنگ و هنر چه کند؟
- هرکس را که در آن سرا درآید، نانش دهد و از دینش نپرسد؟
- آزادشان بگذراد و موی دماغشان نشود؟
- قدر و منزلتشان را نگاه دارد و بر صدر نشانند؟
- به جای برنامه‌ریزی برای هنرمند و به کار گماردن و اجیرکردنشان، خود را با برنامه هنرمندان تطبیق دهد؟
- به سخن هنرمند گوش فرا دهد؛ چراکه هنرمندان از زمانه خویش پیش‌اند؟
- «شاعران قدیم، فاتحان شهر و حافظان و پشتیبانان آن بودند... گفته شد که شاعر بنیان‌گذار و پاسدار خانه مهر و عشق و دوستی و نگهبان یگانگی‌ها و پیوندهاست.»^۱
- با هنرمند، این شخصیت حساس و نکته‌سنج ظریف سوار بر اسب خیال و عاطفه چه باید کرد؟ چه می‌توان کرد؟
- تجربه ۴۳ ساله جمهوری اسلامی در این باره چه می‌گوید؟
- آیا داستان هنر و فرهنگ هم مثل داستان هنرمند، ظریف و شکننده است که باید نرم و آهسته به سراغش رفت؟ یا باید عطای هنرمند را به لقایش بخشید و او را به حال خودش وا گذاشت و جریان فرهنگ و هنر را با تدبیری اداری و مدیریت سازمانی و کارگزاری کارمندان به دست گرفت و پیش برد؟ به خصوص اینکه رسانه‌ای شدن جهان، بیش از پیش بی‌نیازی از هنر و به خدمت گرفتن هنرمندان و امکان مداخله و کنترل افکار عمومی را از طریق رسانه فراهم کرده است.

۱. رضا داوری اردکانی، شاعران در زمانه عسرت، انتشارات نیل.

- آیا بهتر نیست دولت و حکومت به جای تمرکز و سرمایه‌گذاری در سرزمین لغزندهٔ هنر و فرهنگ، توان خود را صرف رسانه کند و با تکنیک‌های مختلف جنگ روانی و کنترل افکار عمومی، اهداف خود را در جامعه پیش ببرد؟

- آیا رسانه ما را از هنر و هنرمند بی‌نیاز نمی‌کند؟ به خصوص که استخدام و به‌کارگیری متخصصان جنگ روانی و کنترل افکار عمومی، به مراتب راحت‌تر و بی‌دردتر از هنرمندان است.

در کنار همهٔ این پرسش‌های مهم، جریان ادارهٔ فرهنگ و هنر در کشور، به سیاق سابق به حیات خود ادامه می‌دهد. مدیران می‌آیند و می‌روند و طرح‌ها و برنامه‌هایشان را اجرایی می‌کنند. باید هم همین‌طور باشد؛ تا حکومتی و سیاستی وجود دارد، رقابت‌های سیاسی و گفتمانی خواهد بود و سازمان‌دهی هنر و فرهنگ هم؛ چه با هدف حفظ قدرت و مشروعیت و چه با عنوان‌های پرطمطراق تعالی و رشد فرهنگ و هنر در جامعه. در حال، سیاست دست از سر فرهنگ و هنر بر نخواهد داشت و نباید هم دست بردارد. در نتیجه، موضوع اساساً دخالت دولت یا سیاست در فرهنگ و هنر نیست؛ بلکه نحوه و چگونگی دخالت دولت در فرهنگ و هنر است. از همین چشم‌انداز، پرسش مدیر سازمان هنری نیز اهمیت دارد که می‌پرسد: اولویت کاری من چه باید باشد؟ بر چه موضوعات و حوزه‌های هنری و فرهنگی تمرکز کنم؟

با وجود افت و خیزها و تنش‌ها و چالش‌هایی که در طول سالیان مدیریت هنری و فرهنگی پیش و پس از انقلاب اسلامی در رابطهٔ میان دولت و هنرمندان وجود داشته و هنوز هم وجود دارد، دانش ضمنی از روش مواجهه با هنر و هنرمند به دست آمده و بخشی از عقلانیت اداره و عقل عملی مدیران فرهنگی را شکل داده است. بر اساس همین عقلانیت عملی، روش مواجهه با هنرمندان، سازمان‌دهی فرهنگ و هنر، تولید آثار هنری و اولویت‌های هنری و فرهنگی تعیین می‌شود و راهنمای عملی مدیران فرهنگی و هنری است. اگرچه این دانش عملی در میان

مدیران مختلف شدت و ضعف دارد و در جامعه مدیران فرهنگی نظام جمهوری اسلامی به یک نسبت توزیع نشده است، اصول و قواعدی دارد که مبنای بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و هنری در کشور است. آیا می‌توان این دانش ضمنی را به سخن آورد؟ آیا مفاهیم می‌توانند مددکار آشکارشدن این بینش‌ها و بصیرت‌های عملی شوند؟ اگر این‌گونه شود، می‌توان به پرسش‌هایی که در ابتدای این بحث مطرح شد، پاسخ نظری و مفهومی داد. در آن صورت، مجال برای گفت‌وگوی علمی و نظری در خصوص این مسائل در میان صاحب‌نظران پیش خواهد آمد.

این تحقیق چنین سودایی در سر دارد و به‌نوعی، ماجراجویی علمی در سرزمین ناشناخته‌هاست. هدف، شکار و به‌بندکشیدن آن دانش ضمنی است که حتی واجدان آن دانش نیز گاه از وجودش بی‌خبرند و تنها در عرصه عمل به راهنمایی آن گوش فرامی‌دهند. اگر این سفر با موفقیت به پایان برسد، در انتهای آن باید بتوانیم به پرسش‌های آغازین پاسخ دهیم. این کمترین انتظاری است که این تحقیق باید بتواند از عهده آن برآید؛ وگرنه همچون بسیاری از سفرها، نصیبش از طی‌کردن این راه، جز رنج و سختی نخواهد بود. آنچه در ادامه می‌نویسم، شرح جزئیات این سفر است و یافته‌هایی که در هر مرحله نصیب گروه تحقیق شده است. اکنون خواننده باید قضاوت کند که این سفر موفق بوده یا شکست خورده است. فارغ از نتیجه کار، تنها دغدغه ما وفاداری به هدفی بود که این سفر برای آن و به خاطر رسیدن به آن انجام شد و تا آخرین روزهای تحقیق نیز گروه تحقیق از تلاش برای رسیدن به آن دست برنداشت.

ایده اصلی تحقیق

اولین چیزی که گروه تحقیق باید درباره آن تصمیم می‌گرفت، این بود که آیا درباره موضوع تحقیق ذهنیت دارد یا خیر؟ ذهن ما نه‌تنها خالی نبود، بلکه با

پیش فرض‌هایی که بر ایمان آشکار و روشن بود، قدم در این سفر گذاشتیم. ایده اصلی و مرکزی ما این بود که هنر مبارز یا هنر متعهد، نسبتی با ماهیت سازمان‌های فرهنگی و هنری دارد و از همین رو، روش اداره سازمان فرهنگی با سایر سازمان‌ها متفاوت است یا باید تفاوت داشته باشد. به عبارت دیگر، از نظر گروه تحقیق، پاسخ ابتدایی به نخستین و مهم‌ترین پرسش تحقیق این بود: از سوی هنر متعهد/ هنر قدسی، در شرایط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خاصی معنا پیدا می‌کند و کارکردهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی مشخصی دارد و از سوی دیگر، اداره فرهنگ و هنر بیش از آنکه بوروکراتیک باشد، مبتنی بر فرهنگ سازمانی گروه‌های غیررسمی است؛ هم در نوع سازمان و هم در روش اداره. هنر و فرهنگ «نظام اداره» مختص به خود را دارد. بروکراسی مخصوص فرهنگ و هنر چه ویژگی‌هایی دارد؟ برای این پرسش پاسخی نداشتیم؛ حتی به شکل پاسخ موقت: فرضیه؛ در نتیجه، گروه تحقیق بدون ایده مثبت و تنها با حدس‌های ابتدایی که روش اداره فرهنگ را غیر بوروکراتیک می‌دانست، کار تحقیقش را شروع کرد. درباره پرسش‌های دیگر هم وضع به همین گونه بود. برای تسهیل کار و وفاداری به انگیزه‌های اصلی تحقیق که پاسخ به پرسش‌های آغازین بود، پرسش‌ها را یک بار دیگر در کنار هم نوشتیم تا در جریان تحقیق، مسیر فعالیت اعضای گروه را در گردآوری داده‌ها تعیین کند.

۱. رابطه دولت و هنرمندان چگونه باید باشد؟ چگونه می‌تواند باشد؟

۲. تاریخ درباره رابطه دولت و هنرمندان چه می‌گوید؟

۳. اگر هنر متعهد در چهارچوب سازمان فرهنگی متناسبی رشد می‌کند و شکوفا می‌شود، چگونه سازمان فرهنگی متناسبی تأسیس کنیم؟ چه تفاوتی میان

سازمان فرهنگی و سازمان‌های اقتصادی و امنیتی و سیاسی وجود دارد؟

۴. آیا ریاست یک سازمان یا وزیر یک وزارتخانه باید از جنس موضوع فعالیت آن سازمان باشد؟ مثلاً، آیا رئیس سازمان صداوسیما باید شخصیت رسانه‌ای یا فرهنگی داشته باشد؟ یا وزیر فرهنگ حتماً باید چهره‌ای فرهنگی باشد؟

۵. آیا روش‌های مدیریت در قلمرو فرهنگ و هنر به همان شیوه نظام اداری مرسوم است؟ آیا با هنرمند و فعال فرهنگی و رسانه‌ای می‌توان مشابه کارمند رفتار و همان نظم اداری و ساعت‌های ورود و خروج ثابت و نظارت‌های رسمی و خشک را در خصوص کار آن‌ها اعمال کرد؟

۶. حکومت باید با فرهنگ و هنر چه کند؟

۷. آیا رسانه ما را از هنر و هنرمند بی‌نیاز نمی‌کند؟ به خصوص که استخدام و به‌کارگیری متخصصان جنگ روانی و کنترل افکار عمومی، به مراتب راحت‌تر و بی‌دردس‌تر از هنرمندان است.

۸. آیا پرسش مدیر سازمان هنری اهمیت دارد که می‌پرسد: اولویت کاری من چه باید باشد؟ بر چه موضوعات و حوزه‌های هنری و فرهنگی تمرکز کنم؟ پاسخ به این پرسش‌ها هدف اصلی تحقیق بود؛ اما این پاسخ باید از رهگذر شناخت دانش ضمنی داده می‌شد که طی چهل سال تجربه مواجهه با مسئله هنر و فرهنگ به دست آمده بود؛ در نتیجه، به خط بزرگ نوشتیم:

هدف تحقیق: شناخت دانش ضمنی رابطه حکومت و هنرمندان

آیا چنین کاری ممکن است؟ به‌ویژه با این روش، امکان پاسخ به پرسش‌ها وجود دارد؟ چگونه می‌توان دانش ضمنی را شناخت؟ به‌ویژه که در مواردی، خود شخص هم از وجود آن در نزد خویش اطلاع ندارد.

این پرسش‌ها و تردیدها باعث شد گروه تحقیق روش‌هایی را بررسی کند که امکان پاسخ به این پرسش‌ها را داشت. نزدیک‌ترین روش چیزی نبود جز تاریخ شفاهی.

تاریخ شفاهی

سنت تاریخ شفاهی در ایران که تجربیات و خاطرات افراد و نهادها و مؤسسات مختلف را ثبت و ضبط می‌کند، نزدیک‌ترین روشی بود که می‌توانست در انجام تحقیق ما را یاری کند؛ در نتیجه، ابتدا تجربه استفاده از این روش و نتایج حاصل از به‌کارگیری آن را بررسی کردیم.